

نظارت همگانی

از آنجا که افرادیک اجتماع سالم همانند اعضاء يك بدن ، در طریق حیات اجتماعی و سازمان دادن به زندگی صحیح انسانی سهیم و شریک میباشند و هیچیک از آنها نمیتواند خود را در قبال سودها و زیانهای اجتماعی بی تفاوت دانسته عکس العملی از خود نشان نهد ، مسئله **نظارت همگانی** برای جلوگیری از فساد و سوق دادن جامعه بسوی صلاح ، ضرورت پیدا می کند و موقعیت اساسی و بنیادی آن چون خون که در تمام اعضاء و جوارح انسان جریان دارد ، در صحنه حیات انسانی جلوه میکند ...

نظارت همگانی که در اسلام بصورت یک تکلیف مهم الزامی عنوان شده از حقوق مسلم طبیعی انسانی است ، باین معنا که افراد انسان مانند سر نشینان يك کشتی دارای سر نوشت متحدی هستند که برای آنها حقوق مشترکی را موجب میگردد (۱) بدیهی است که مسافران کشتی صرف نظر از مقرراتی که توسط مؤسسه کشتیرانی و یا ناخدا بانها ابلاغ میشود ، بطور طبیعی حق دارند از اموری که ممکن است آنها را در کام دریا جای دهد شدیداً جلوگیری بعمل آورند و نگذارند غفلت یا انحراف فرد یا دسته ای کشتی را منهدم کند و افراد را گرفتار امواج مهیب اقیانوس گردانند .

روی این اصل ، نظارت همگانی آنطور که عده ای از افراد سطحی فکر میکنند دخالت و تمسیت در امور دیگران نیست و منافات با آزادیهای مشروع فردی و اجتماعی ندارد بلکه حتی

(۱) در تفسیر ابوالفتح رازی ، نعمان بشیر از رسول اکرم روایتی را بدین مضمون نقل می کند : فرد گناهکار در جامعه مانند شخصی است که در کشتی نشسته و تبری در دست گرفته و بخیال اینکه این مقدار از کشتی حق او است و هر کار که خواست میتواند انجام دهد ، مشغول سوراخ کردن کشتی میباشد غافل از اینکه دارد با سر نوشت همه مسافران بازی میکند ، در اینجاسر نشینان کشتی حق دارند بوی اعتراض کنند و او را از این عمل بازدارند .

است اجتماعی برای حفظ حقوق همه و جلوگیری از کج رویها و انحرافات دسته‌ای که حیثیت، آزادی و مرزها و قوانین جامعه‌ئی را مورد تهدید قرار میدهند.

ولی باید در نظر داشت که این حق طبیعی اجتماعی آنگاه میتواند نقش اساسی خود را در صحنه زندگی انسانی ایفاء کند که بصورت قانون درآید و برای افراد تکلیف و مسئولیت ایجاد کند.

چهممکن است در اثر غفلتها ، انحرافات و سستیها ، باین حق عمل نگر دو دیری نپاید که کم کم از میان جامعه رخت بریندد .

و بر همین اساس اسلام قانون **امر بمرعوف و نهی از منکر** را چون سایر قوانین الزامی فرض و لازم شمرده و حیات و عزت و بقاء جامعه اسلامی را در گرو عمل نمودن باین اصل میداند .
بنابراین **نظارت همگانی** که موضوع بحث مامیباشد ، حتی است طبیعی و انسانی و قانون گذار اسلام هم بر اساس فطرت و برای بیداری مردم از خواب غفلت و پاسداری اجتماع از خطر فساد و زوال امر بمرعوف و نهی از منکر را واجب نموده و این حق فطری همگانی را در قالب قانون بصورت تکلیف و مسئولیت مشترک و عمومی در آورده است .

* * *

درست است که در دنیاى امروز مخصوصاً در کشورهای اروپائی و ایالات امریکا با وجود بی بندوباریهایی که در فحشاء و انحرافات مختلف اخلاقی مشاهده میشود ، بیکه نحو از این نظارت قائل هستند ، یعنی صاحبان قلم و بیان ، مصلحین و دانشمندان اخلاقی و روان شناسان و جامعه شناسان میتوانند با کمال آزادی و بی بطور پراکنده و غیر رسمی ، توده‌ها را بخوبیها و راه صحیح زندگی دعوت کنند و آنها را از بدیها و انحرافات بازدارند .

اما این نوع نظارت که از آن به **نظارت ملی** تعبیر شده هیچگاه جنبه الزامی نداشته و نمیتواند بتنهایی ضامن ثبات مبادی انسانی و اصول اخلاقی و پشتیبان مطمئنی برای حفظ عدالت و جلوگیری از گناه و انحرافات باشد بعلوه عیب دیگران اینست که جنبه عمومی و همگانی ندارد بنا بر این علاوه بر **نظارت ملی** باید یک نوع نظارت همگانی که در عین حال جنبه الزامی دارد ، در همه شئون زندگی حکمفرما باشد یعنی همه مردم باید بطور الزام در حدود لیاقت و شایستگی در اوضاع جامعه و امور همه جانبه کشور خود نظارت داشته باشند و بتوانند آزادانه از قانون و حقوق جا نیداری کنند و متخلفین از قانون و متجاوزین بحقوق را مورد اعتراض و انتقاد قرار دهند .

البته همانطور که اشاره گردید اجراء کامل این امر در صورتی میسر است که حکومت و نظامات اجتماعی طوری باشد که علاوه بر تشویق افراد و فراهم نمودن امکانات ، نظارت همگانی

را بعنوان يك قانون مقدس و لازم الاجراء با تمام حدود و شرائطش اجراء كند و اشخاص را بر عمل بآن و ادار سازد و در اين ميان خود افراد هم با احساس مسئوليت وجداني و اخلاقي بعنوان يكه وظيفه حتمی انسانی غير قابل تخلف بآن عمل كنند .

اسلام و نظارت همگانی

نظارت همگانی که در آثار اسلامی از آن به « امر بمعروف و نهی از منکر » تعبیر شده ، در جامعه‌هائی که افکار و عقائد به زنجیر اسارت و بندگی کشیده نشده و خداوندان قدرت با توسل بر روش ارباب و تزویر موجودیت و سر نوشت انسانها را به بازیچه نگرفته‌اند ، دارای اهمیت و موقعیت ممتاز و بسزائی است بلکه میتوان ادعا کرد در اجتماعاتی که از یکطرف قانون بر مردم حکومت میکند و از طرف دیگر مردم در چهارچوب قوانین حق حاکمیت ملی و تعیین سر نوشت اجتماع خود را دارند ، تنها راهنما و پیشاهنگی است که میتواند دلغزشها و انحرافات را کنترل کند و جهت حرکت اجتماع را برای رسیدن به کمال و هدفهای انسانی تعیین نماید و خود مکمل آزادیهای فردی و اجتماعی باشد ، ولی در رژیمهای مادی دیکتاتوری و نظامات باصلاح دموکراتیک دروغی امروز نظارت همگانی نه تنها نمیتواند انگیزه پیشرفت و تحول گردد بلکه بصورت وسیله‌ای نیر و مندور دست سودجویان منحرفی قرار میگیرد که در مسیر کوبیدن و کور کردن جنبشهای اصلاح طلبانه جمعیتها مورد سوء استفاده واقع خواهد شد !

روی همین جهت است که اسلام در مرحله اول زیر بنای ساختمان جامعه بشری را بر اساس ایمان بخدا و فطریات و فضائل انسانی پی ریزی کرده و رو بنای آن را با نقشه‌ای زیبا و جالب و مصالحی متین بالا آورده و سپس برای جلوگیری از خطر انهدام و نابودی ، کاخ رفیع و مجلل انسانیت نظارت همگانی و امر بمعروف و نهی از منکر را بعنوان فریضه‌ای آسمانی و حتمی بر همگان واجب و لازم نموده است و از این راه اسلام جامعه‌ای میسازد آزاد و در عین حال قانونی ..

آزاد است از این جهت که مردم حق اظهار نظر و نظارت در شئون اجتماع را دارند و دیکتاتوری و خود سری ممنوع میباشد و قانونی است از این نظر که قوانین الهی بر مردم حکومت میکند و دولت اسلامی وظيفه دارد با قاطعیت و قدرت هر چه بیشتر قوانین را اجراء کند و از آزادیهای نامحدود و ولجام گسیخته و هر ج و مرج طلبیها جلوگیری بعمل آورد .

مطالعه در ادوار مختلف تاریخ اسلامی نشان میدهد که نظارت مسلمین بر اجراء قوانین و آزادی قانونی آنها در حق اعتراض به قانون شکنیها و مسئولیت مشترکی که در این باره احساس میکردند ، بهترین ضامن و پاسدار قوانین و جامعه اسلامی بود و باندازه‌ای مسلمانان باین موضوع

اهمیت میدادند که دائره وسازمان وسیعی بنام «حسبه» (۱) بوجود آمد و تشکیلات آن تحت نظر حکومت اسلامی اداره میشد مأمورین این سازمان که طبعاً مردمانی صالح ولایق بودند وظیفه داشتند مردم را در مسیر مصالح و منافع عمومی جامعه سوق دهند و نگذارند جامعه اسلامی بوسیله عده ای متخلف و متجاوز دست بگریبان بچرانها و نابسامانیها گردد. امر ونهی این مأمورین تنهادر یک سلسله امور عبادی و اخلاقی محدود نبود ، بلکه در دایره ای بسیار وسیع که کلیه شئون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مملکت را دربر میگرفت ، قرار داشت ، مثلاً بر نرخ ارزاق نظارت داشتند و با گرانفروشی شدیداً مبارزه میکردند ، اجناس را مورد بررسی قرار داده و از این راه جلوتدلیس و تقلب را میگرفتند ، ترازوها و کیلها را آزمایش میکردند و کم فروش را سخت مجازات مینمودند بآموزشگاهها و مکتبها میرفتند و اوضاع همه جانبه آموزگاران و دانش آموزان را مورد بازرسی کامل قرار میدادند . . . حتی وعاظ و گویندگان مذهبی را تحت نظر میگرفتند که گفتار آنها مطابق مدارک قطعی شرع باشد . (۲)

البته تاریخ پیدایش دائره حسبه بطور دقیق روشن نیست اما آنچه مسلم است اینست که تامدتی حسبه و احتساب از شئون منصب قضاوت شمرده میشد اما از زمان حکومت عبیدیون در مصر و مراکش و امویون در اندلس بصورت دائره ای جدا و ممتاز درآمد (۳) و در حال این مطلب را میرساند که مسلمانان دیروز باین مسئله زیاد اهمیت میدادند و با اجراء آن بسیاری از مشکلات و نااهمواریهای زندگی را حل میکردند ، همان مشکلات و دشواریها ای که مسلمانان امروز با فراموش کردن و تعطیل این اصل عملی اسلامی با آن روبرو هستند ۱۱

باز در این باره بحث خواهیم کرد

(۱) «حسبه» (بکسر اول) را ابن خلدون در مقدمه معروف خود اینطور معنا میکند :
حسبه عبارت است از وظیفه دینی ، از باب امر بمعروف و نهی از منکر که از تکالیف واجب حکومت اسلامی میباشد .

(۲) البته ما نمیخواهیم در اینجا تمام اعمال و رفتار مأمورین حسبه را خوب و مطابق شرع بدانیم بلکه مراد اینست که مسلمانان ضد اسلام که هنوز از تعالیم اسلامی زیاد فاصله نگرفته بودند ، تا این اندازه به مسئله امر بمعروف و نهی از منکر اهمیت میدادند .

(۳) رجوع شود به مقدمه ابن خلدون جلد اول صفحه ۲۲۵